

نقش تاریخ صدر اسلام در تفسیر قرآن کریم

سعید گلاب‌بخش^۱، محمدرضا شاهرودی^۲، قاسم فائز^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۴ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۶/۱۹)

چکیده

قرآن کریم دارای آیات تاریخی فراوانی است که با شرایط عصر نزول و حوادث صدر اسلام مرتبط است و فهم بسیاری از این آیات نیازمند مراجعه به تاریخ، به ویژه تاریخ صدر اسلام است؛ لذا توجه به تاریخ صدر اسلام در فهم و تفسیر آیات قرآن کریم از ضرورت و اهمیت فراوانی برخوردار است. در واقع، آگاهی از تاریخ گسترده حوادث صدر اسلام که قرآن به گونه‌ای اشاره‌وار از آن یاد کرده، موجب روشنی مفاهیم آیات مربوط به این نوع از حوادث، از جمله «غزوات» و «سریه‌ها» می‌گردد؛ به گونه‌ای که در بسیاری از موارد، بدون اطلاع از تاریخ، فهم و تفسیر آیات، ناممکن می‌گردد یا مفاد آنها در حاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند. همچنین تاریخ نقش مهمی در حل تناقض ظاهری آیات، تعیین مصداق آیات، دفع توهم حصر، اعتباربخشی به سیاق آیات، شناخت آیات مکی و مدنی و ترتیب نزول، و شناخت احکام ثابت و متغیر و نسخ و منسوخ دارد. آن‌سان که آگاهی از زبان و لغت عصر پیامبر(ص) نیز کمک مهمی به فهم واژگان و زبان قرآن می‌نماید.

کلید واژه‌ها: تاریخ، تاریخ صدر اسلام، تفسیر، تاریخ در تفسیر، نقش تاریخ صدر اسلام در تفسیر

۱- طرح مسأله

فهم و تفسیر هر گونه متنی اعم از علمی، تاریخی، حقوقی و دینی از ضوابط و اصول مشترکی پیروی می‌کند که بدون آن اصول تفسیر متن ممکن نیست. در تفسیر هر

۱. نویسنده مسؤؤل: دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، Email: golabbakhsh@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه تهران.

۳. دانشیار دانشگاه تهران.

متنی، هدف اصلی مفسر از مراجعه به متن، درک نیت گوینده آن است. در تفسیر قرآن کریم نیز هدف، درک پیام الهی و مقصود خداوند است؛ پیامی که از ناحیه علم و حکمت مطلق و خداوند آگاه از اسرار عالم و مبرا از هر عیب و نقص صادر شده و به همین دلیل کلامش را طوری بیان می‌کند که مخاطبان وی قصد او را بفهمند و لذا احتمال اینکه قرینه‌ای را از آنان پنهان کرده باشد، نمی‌دهند. اما اکنون با گذشت سالها و بلکه قرن‌ها از نزول قرآن کریم، بسیاری از قرائن موجود در فضای نزول قرآن کریم از دست ما رفته است؛ قرائنی که مخاطبان عصر نزول با آن آشنا بوده، بدان توجه داشته و در فضای آکنده از چنان قرائنی مراد خداوند را به خوبی درک کرده‌اند، اما امروزه آن قرائن از دید ما پنهان مانده است. یکی از این قرائن، شرایط تاریخی عصر نزول است.

در این راستا، مسأله‌ای که با آن مواجهیم این است که آیات قابل توجهی از قرآن درباره تاریخ و حوادث تاریخی صدر اسلام بوده و این‌گونه حوادث در قرآن کریم به صورت گسترده‌ای مطرح شده است. به عنوان مثال، آیات فراوانی درباره حوادث «بدر»، «احد»، «احزاب»، «حُدیبیه» و «فتح مکه»، و نیز کارشکنیها و توطئه‌های گروههای مختلف از جمله منافقان و یهودیان «بنی‌النضیر»، «بنی‌قریظه» و «بنی‌قینقاع» وارد شده است.

حال سؤال این است که آیا فهم و تفسیر این‌گونه آیات و تشریح کامل آنها بدون آگاهی از تاریخ مردمانی که قرآن در محیط آنان نازل شده امکان‌پذیر است؟ آیا آگاهی از تاریخ گسترده حوادث و وقایع تاریخی مانند «غزوات» و «سریه‌ها» که قرآن به گونه‌ای اشاره‌وار از آنها یاد کرده، مایه روشنی آیات مربوط به این نوع حوادث تاریخی نمی‌گردد؟ آیا بدون اطلاع از تاریخ می‌توان مفهوم واقعی برخی آیات را فهمید؟ پاسخ به این سؤالات و بررسی زوایای مختلف هر یک از آنها موضوع این مقاله است.

۲- ضرورت آگاهی از تاریخ صدر اسلام در تفسیر

قرآن کریم به صورت تدریجی و در مناسبت‌های مختلف در طول ۲۳ سال دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خلال جریان تاریخ اسلام نازل شده است. برحسب اقتضا اگر حادثه‌ای پیش می‌آمد یا مسلمانان دچار مشکلی می‌شدند، یک یا چند آیه و احیاناً یک سوره برای رفع مشکل نازل می‌گردید. آیات نازل شده در هر مناسبتی، به همان حادثه و مناسبت نظر دارد، پس اگر ابهام یا اشکالی در لفظ یا معنای آیه پدید آید، شناخت آن حادثه یا پیش آمد، امری ضروری خواهد بود. البته این‌طور نیست که

همه آیات در پی حادثه یا سؤالی نازل شده باشد؛ به عبارت دیگر، تنها بخشی از قرآن دارای سبب نزول خاص است نه همه آن. اما فهم دقیق همین بخش در بسیاری از موارد نیازمند مراجعه به تاریخ است.

همچنین بسیاری از آیات قرآن در نگاه اول مجمل و کلی به نظر می‌رسد، اما وقتی بستر تاریخی آنها شناخته شود، معنای صریح آنها نیز آشکار می‌گردد. این بدان دلیل است که آیات قرآن، با توجه به قرائن موجود در فضای زمان نزول، بیان شده‌اند و طبیعی است که مخاطب اولیه نیز هماهنگ با همان قرائن معنای مراد را در می‌یافت ولی با گذشت زمان که ظرف قرائن از بین می‌رود، دریافت مقصود متکلم برای سایر مخاطبان در طول اعصار به آسانی امکان‌پذیر نخواهد بود. از ابن عباس نقل شده که می‌گفت: قرآن در بین ما نازل شد و ما فهمیدیم در چه موردی نازل شده است، اما بعد از ما مردمی خواهند آمد که موارد نزول را نمی‌شناسند و مقتضیات حال را درک نمی‌کنند و فهم خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند و بدین سبب با یکدیگر اختلاف می‌کنند و چه بسا کار آنان به کشتار بینجامد (هروی، ۴۵؛ شاطبی، ۳/ ۳۴۸). بنابراین، شناخت موقعیت زمانی، مکانی، فردی و اجتماعی نزول آیات این امکان را به مفسر می‌دهد تا حقیقت‌ها و معارف وحی را در زمینه‌های صدور آن مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و از چهره برخی آیات ابهام‌زدایی کند و به حقیقت پنهان آیات دست یابد. لذا شناخت تاریخ صدر اسلام و آگاهی نسبت به زمان و مکان، اشخاص و شرایط، و مقتضیات و زمینه‌های نزول آیات، در رفع ابهام از چهره آیات و فهم مدلول آن‌ها ضرورت دارد.

در نتیجه برای دانستن معنا و تفسیر کامل هر آیه، باید به شرایط، زمینه‌ها و بستر تاریخی نزول آن رجوع کرد، بر این اساس، برجسته‌ترین مفسران کسی است که بیشتر از دیگران از بستر تاریخی آیات باخبر باشد و در این میان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از شأنی والاتر از دیگران برخوردار بود. آن حضرت در کلامی فرمود: «آیه‌ای از قرآن نازل نشده است مگر اینکه می‌دانم در چه موضوعی و درباره چه کسی و در کجا نازل شده است...» (صدوق، ۲۷۶. نیز، نک: مفید، الأمالی، ۱۵۲؛ ابن سعد، ۴۲۰/۲؛ حسکانی، ۴۸-۴۰/۱). مسلماً اگر شناخت قرائن و شرایط تاریخی، اهمیت و فایده‌ای نداشت آن حضرت چنین بر آن تأکید نمی‌فرمودند و از آن به عنوان امتیازی مهم یاد نمی‌نمودند.

برخی از مفسران، لزوم توجه به تاریخ را در مقدمه تفسیرهای خویش یادآور شده‌اند. به ویژه در قرن اخیر، توجه به نقش تاریخ در تفسیر، جلوه آشکارتری یافته است. برخی با جدیت بیشتری این مطلب را مورد توجه قرار داده و تأکید کرده‌اند که بدون آشنایی با تاریخ، فهم قرآن میسر نیست (زمخشری، ۱۶/۱؛ بنت الشاطی، ۱۰/۱؛ قاسمی، ۲۱/۱ و ۱۵۳-۱۵۵؛ شاطبی، ۶۴/۲؛ عک، ۱۴۱؛ ذهبی، ۵۸/۱). همچنین تأکید مفسران و دانشمندان اسلامی بر لزوم شناخت اسباب نزول به عنوان یکی از منابع و داده‌های تاریخی قابل توجه است. به عنوان مثال، واحدی ضروری‌ترین معرفت و سزاوارترین رشته در علوم قرآن را اسباب نزول دانسته و تأکید کرده است که شناخت و تفسیر آیات قرآن بدون اطلاع از تاریخ و آگاهی از سبب و شرایط نزول و واقعه‌ای که موجب نزول آیه شده است امکان ندارد (واحدی، ۴). زرکشی و سیوطی نیز یکی از ثمرات و فواید اسباب نزول را آگاهی یافتن بر معنای آیات و رفع اشکال از آن دانسته و از برخی علما نقل کرده‌اند که بیان سبب نزول آیات، راهی استوار و روشی مطمئن برای فهم قرآن کریم است (زرکشی، ۱۱۷/۱؛ سیوطی، الاتقان، ۱۲۰/۱). بنابراین، با در نظر گرفتن اسباب نزول به عنوان یکی از انواع داده‌های تاریخی، ریشه بحث حاضر را می‌توان به عصر پیامبر(ص) بازگرداند که صحابه برای فهم آیات از اسباب نزول آنها استفاده می‌کردند.

البته قرائن تاریخی و نیز اسباب نزول معنای آیه را در خود محدود نمی‌کند و تنها در روشن شدن مضمون آیات، مؤثر و راهگشاست. در واقع، قرائن و شرایط تاریخی، هر چند در فهم آیات، کمک فراوانی می‌کند، اما مفهوم آیات را - جز در برخی موارد خاص - تخصیص نمی‌زند و معنا را منحصر در همان مصداق و مورد خاص نمی‌کند. زیرا محتوای قرآن برای همیشه و همه اعصار است و آیاتی که در جهت حل مشکلات و تبیین واقعیات زمان خود نازل شده است، در عین حال عمومیت داشته و متکفل حل مشکلات اسلام و مسلمانان در گستره زمان است.

۳- انواع کاربرد تاریخ صدر اسلام در تفسیر

تاریخ صدر اسلام، کاربردهای گوناگون و متعددی در فهم و تفسیر آیات قرآن کریم دارد. در این جا به مهم‌ترین انواع تأثیرگذاری تاریخ صدر اسلام در فهم و تفسیر قرآن اشاره می‌کنیم.

۳-۱- نقش تاریخ در فهم مراد الهی در آیات تاریخی

مهم‌ترین و اساسی‌ترین کاربرد تاریخ در تفسیر، نقش آفرینی آن در فهم مراد الهی از

آیات تاریخی است. منظور از آیات تاریخی قرآن، آیاتی است که به نوعی به تاریخ مربوط می‌شود؛ خواه خود آیه در شرح و بیان یک جریان تاریخی باشد و خواه در بستر یک جریان تاریخی نازل شده و مربوط به واقعه‌ای تاریخی باشد. تاریخ در فهم و تفسیر این‌گونه آیات می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ به گونه‌ای که در برخی موارد، تفسیر این آیات بدون توجه به تاریخ، غیر ممکن است. در واقع، پی بردن به مدلول صحیح و مقاصد و مفاهیم واقعی برخی آیات که درباره اشخاص، حوادث و رخدادهای معین و مشخص نازل شده، نیازمند آشنایی با تاریخ نزول آنها است؛ حتی در برخی موارد عدم اطلاع از زمینه‌ها و شرایط تاریخی نزول آیات باعث استنباط غلط و برداشت معکوس می‌شود. نمونه‌های این‌گونه آیات بسیار است اما در اینجا تنها به ذکر یک مورد بسنده می‌شود:

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (المائدة، ۹۳). این آیه شریفه با قطع نظر از سیاق آیات قبلی^۱، به ظاهر ارتباطی با شراب‌خواری ندارد و معلوم نیست منظور از «فِيمَا طَعِمُوا» چیست. البته با توجه به سیاق، ارتباط آیه با شراب‌خواری تا حدی روشن می‌شود؛ ولی بدون توجه به قرائن تاریخی زمان نزول، این ارتباط قابل تردید است و نیز آشکار نیست که نوشیدن شراب در چه شرایطی برای مؤمنان دارای عمل صالح، اشکالی ندارد و گناه به شمار نمی‌آید. همچنانکه نقل شده در عهد خلیفه دوم «قدامة بن مضعون» شراب خورد و خلیفه خواست بر او اجرای حد کند. قدامة گفت حد بر من نیست و برای اثبات سخن خود به آیه فوق استناد کرد. خلیفه نیز از اجرای حد صرف نظر کرد (طبرسی، ۳/۳۷۴). در حالی که اگر آنان از بستر تاریخی نزول آیه آگاه بودند هرگز چنین برداشتی از آیه نمی‌کردند. این برداشت نادرست برخی از صحابه می‌تواند به دلیل عدم حضور وی در زمان نزول آیه و در نتیجه ناآگاهی از زمینه تاریخی آن باشد؛ زیرا همه صحابه در زمان نزول تمامی آیات حاضر نبوده و نسبت به شرایط تاریخی همه آیات آگاهی نداشته‌اند. البته این احتمال نیز وجود دارد که استناد قدامة به آیه مذکور به منظور فرار از اجرای حد و صرفاً بهانه‌ای برای توجیه عمل خود باشد. در هر صورت، توجه به بستر تاریخی نزول آیه مانع برداشت فوق و موجب فهم صحیح آیه می‌گردد.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُمْ مُنْتَهُونَ» (المائدة، ۹۰ و ۹۱).

نیز در گزارشهای تاریخی آمده است که آن گاه که آیه تحریم شراب و قمار نازل شد، عده‌ای از مردم گفتند: «تکلیف مسلمانانی که پیش از این، شراب نوشیده‌اند و از مال به دست آمده از قمار استفاده کرده‌اند و بدون ترک این دو کار از دنیا رفته‌اند، چه می‌شود؟» در پی چنین تردید و نگرانی بود که آیه مذکور نازل شد (طبری، جامع البیان، ۲۵/۷؛ واحدی، ۲۱۱ و ۲۱۲).

با توجه به این گزارشها، مصداق و مورد «فِیْمَا طَعَمُوا» به خوبی روشن می‌شود و آشکار می‌گردد که مقصود، نوشیدن شراب و استفاده از مال به دست آمده از راه قمار، پیش از تحریم شراب و قمار است و آیه در مورد کسانی است که قبل از نزول حرمت قطعی شراب و قمار، با وجودی که ایمان داشتند شراب می‌خوردند یا قمار می‌کردند. بنابراین بر کسانی که قبلاً شراب نوشیده یا قمار کرده بودند، چون هنوز حکم تحریم شراب و قمار ابلاغ نشده بود، گناهی نیست.

این استدلال به زمینه گزارش تاریخی نزول آیه از امیرالمؤمنین (ع) نیز نقل شده است. در برخی روایات آمده است که چون قدامه را نزد خلیفه آوردند وی از حضرت علی علیه‌السلام کسب تکلیف کرد. حضرت فرمود: «وقتی خداوند خمر را حرام کرد، عده‌ای از مهاجران و انصار به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده و عرض کردند: یا رسول الله برادران و پدران ما در بدر و احد کشته شدند و آنان شراب می‌خوردند، حکم آنان چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی فرمود تا اینکه این آیه نازل شد. حضرت علی علیه‌السلام در جواب استدلال قدامه به این آیه فرمودند: تو مشمول این آیه نیستی. چون مشمولین این آیه هر چه خورده‌اند بر آنان حلال بوده (زیرا قبل از تحریم آن بوده) و جز حلال نمی‌خوردند و نمی‌آشامیدند. سپس حضرت افزودند: قدامه را در میان اصحاب پیغمبر بگردانید. اگر آیه تحریم خمر را از احدی نشنیده است، او را آزاد کنید و اگر شنیده است، او را به توبه بخوانید. اگر پذیرفت، حد شرب خمر را بر او اجرا کنید و تازیانه بزنید و اگر نپذیرفت و توبه نکرد، قتل او به خاطر خروج از دین واجب است. خلیفه حقیقت آیه را دریافت و قدامه را به توبه امر کرد و حد را بعد از توبه بر او جاری ساخت (نک: عیاشی، ۳۴۱/۱ و ۳۴۲؛ کلینی، ۲۱۵/۷؛ طبرسی، ۳۷۴/۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ۳۲۰/۲).

۲-۳- نقش تاریخ در رفع ابهام از چهره آیات

در بخشی از آیات قرآن، مفهوم آیه مبهم و مجمل است، به گونه‌ای که بدون توجه به

سبب نزول مراد آن به دشواری به دست می‌آید. نمونه ای از این گونه موارد، آیاتی است که از برخی از اهل کتاب تمجید کرده است:

«... مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۱۳-۱۱۵).

لحن این آیات به گونه‌ای است که انسان تصور می‌کند اکنون نیز عده‌ای از اهل کتاب، با اینکه مسیحی یا یهودی هستند، تنها با داشتن چند شرط مذکور در آیه، جزء صالحین محسوب می‌شوند و ایمان به اسلام ضرورتی ندارد. ولی این تصور نادرست پس از مراجعه به تاریخ و آگاهی از زمینه تاریخی نزول آیات، اصلاح می‌شود.

در گزارشهای تاریخی آمده است: هنگامی که عبدالله بن سلام از دانشمندان یهود با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند، یهودیان و مخصوصاً بزرگان آنها از این حادثه بسیار ناراحت شدند و درصدد برآمدند که آنها را متهم به شرارت سازند تا در انظار یهودیان پست جلوه کنند و اسلام آوردن آنها سرمشقی برای دیگران نشود، لذا علمای یهود این شعار را در میان آنها پخش کردند که تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده‌اند، اگر آنها افراد درستی بودند آیین نیاکان خود را ترک نمی‌گفتند و به ملت یهود خیانت نمی‌کردند. در پی این توطئه آیات فوق نازل شد و از این دسته دفاع به عمل آمد. با این سبب نزول، مشخص می‌شود که مراد از اهل کتاب در این آیه، آن دسته از اهل کتاب هستند که مسلمان شده‌اند و بعد در جامعه تبلیغات منفی بر ضد آنها صورت گرفت تا عامه مردم نسبت به آنها بدبین شوند (نک: واحدی، ۱۲۲؛ طبرسی، ۸۱۵/۲).

این تمجید از اهل کتاب در آیات دیگری دیده می‌شود و شرایط تاریخی نزول همه آنها حکایت از این دارد که در مورد مؤمنان به اسلام از اهل کتاب نازل شده و لذا هرگز به معنای کفایت اعمال صالح در پناه دین دیگری غیر از اسلام نیست.

۳-۳- نقش تاریخ در حل تناقض ظاهری آیات

تاریخ می‌تواند در حل تناقضات بدوی و ظاهری آیات قرآن کمک شایانی بنماید. مخالفان قرآن در آیات بسیاری ادعای تناقض کرده‌اند، چنانکه برخی مفسران در هر دو آیه‌ای که تناقضی را توهم نموده‌اند، برای رهایی از آن تناقض خیالی، آنها را ناسخ و منسوخ دانسته‌اند. در حالی که اگر آنان به تاریخ و قرائن تاریخی مراجعه می‌کردند،

قطعاً از ادعای تناقض یا نسخ دست برمی‌داشتند. نمونه‌ای از این دست، آیات مرتبط با استقبال قبله به هنگام نماز است:

آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۱۱۵) در ظاهر با آیاتی که ایجاب می‌کند حتماً رو به کعبه نماز بخوانید، مانند: «...فَقَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...» (البقره، ۱۴۴؛ نیز نک: البقره، ۱۴۹) منافات دارد. ولی با مراجعه به تاریخ و قرائن تاریخی، این تناقض ظاهری برطرف می‌شود. در گزارش‌های تاریخی آمده است که یهودیان به مسلمانان اعتراض می‌کردند که اگر نمازگزاران به سوی بیت‌المقدس حق است، آن‌گونه که تاکنون عمل می‌شد، پس تغییر قبله به سوی کعبه باطل است و اگر رو به سوی کعبه نماز خواندن حق است، پس بطلان آن چه تاکنون خوانده شده است ثابت می‌شود (نک: واحدی، ۳۹-۴۲؛ فخر رازی، ۱۸/۴-۲۰). خداوند در این آیه جواب می‌دهد که هر دو کار حق بوده و هست زیرا اصل نماز، یک حقیقت ثابت است ولی رو به سوی کعبه یا بیت‌المقدس، یک امر اعتباری است که برای ایجاد وحدت در صفوف نمازگزاران به آن دستور داده شده است. به هر کجا که رو کنید خدا هست و رو به خدا ایستاده‌اید. پس رو به مشرق نمازگزاران به جهت قراردادن کعبه (مکه) در شرق مدینه و رو به مغرب نماز خواندن به دلیل قرار داشتن بیت‌المقدس در غرب مدینه همگی از آن خدا و رو به خداست و خداوند در تنگنای جهتی خاص قرار نگرفته است: «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (فخر رازی، ۱۸/۴).

۳-۴- نقش تاریخ در ایجاد معنایی جدید برای آیات

در برخی موارد، آیه بدون توجه به قرائن و زمینه‌های تاریخی دارای یک معنای ظاهری است، اما با عنایت به تاریخ معنایی دیگر می‌یابد. در اینجا به نمونه‌ای از این‌گونه آیات اشاره می‌شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (النساء، ۱۳۶) در این آیه به مؤمنان، امر به ایمان آوردن شده است و طبعاً مراد، ایمان باطنی و درجات قوی‌تر ایمان یا استمرار و مداومت بر ایمان است (طبرسی، ۱۹۱/۳)؛ ولی با توجه به قرائن تاریخی، آیه معنا و دلالتی دیگر می‌یابد.

بنابر گزارش‌های تاریخی، عبدالله بن سلام به همراه چند تن دیگر از بزرگان اهل کتاب نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند: یا رسول‌الله! ما فقط به تو و

کتاب تو و موسی و کتاب او و نیز عَزَّیر ایمان داریم و خارج از این به هیچ چیز دیگر ایمان نداریم و سایر پیامبران و کتب آسمانی را قبول نداریم. پس این آیه نازل گردید و آنان را امر کرد که به تمام رسولان و کتب الهی ایمان بیاورند (واحدی، ۱۸۸؛ طبرسی، ۱۹۱/۳ و ۱۹۲).

با توجه به این گزارش تاریخی، روی سخن در آیه به جمعی از مؤمنان اهل کتاب است که پس از قبول اسلام به دلیل تعصبات خاصی تنها اظهار ایمان به مذهب سابق خود و آیین اسلام می‌کردند، اما قرآن به آنها توصیه می‌کند که تعصبات را کنار بگذارند و تمام پیامبران و کتب آسمانی را به رسمیت بشناسند، زیرا همه از طرف یک مبدأ مبعوث شده‌اند و معنا ندارد که بعضی از آنها را بپذیرند و بعضی را نپذیرند. لذا آیه می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبرش (پیامبر اسلام) و کتابی که بر او نازل شده، و کتب آسمانی پیشین، همگی ایمان بیاورید. آن‌گاه در پایان آیه سرنوشت کسانی را که از این واقعیتها غافل شوند بیان کرده، چنین می‌فرماید: کسی که به خدا و فرشتگان، و کتب الهی، و فرستادگان او، و روز بازپسین، کافر شود، در گمراهی دور و درازی افتاده است (طبرسی، ۱۹۱/۳ و ۱۹۲).

۳-۵- نقش تاریخ در فهم واژگان قرآن

در برخی از آیات قرآن، آگاهی از قرائن تاریخی ما را در فهم معنای واژگان آیه یاری می‌رساند. به عنوان نمونه، مفسران در آیه شریفه «قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (البقره، ۲۳۸) در معنای واژه «قانتین» اختلاف کرده‌اند؛ زیرا برای کلمه «قنوت» معانی گوناگونی چون اطاعت، خضوع، خشوع، سکوت و... ذکر شده است (راغب، ۶۸۵؛ ابن منظور، ۷۳/۲؛ طوسی، ۴۲۸/۱؛ زمخشری، ۲۸۸/۱). اما توجه به قرائن تاریخی، معنای مورد نظر را روشن می‌سازد. در منابع تاریخی از زید بن ارقم چنین نقل شده است: ما در عهد رسول الله (ص) در نماز سخن می‌گفتیم تا آن که این آیه نازل شد و ما را از سخن گفتن در هنگام نماز نهی کرد و دیگر کسی در نماز سخن نگفت (طبرسی، ۳۶۵/۱؛ ابن کثیر، ۲۹۰/۱ و ۲۹۱؛ سیوطی، لباب النقول، ۴۳ و ۴۴). بنابراین فهم کلمه قنوت در این آیه مبتنی بر دانستن زمینه نزول آن است. چنانچه برخی مفسران به این مطلب توجه داشته و تأکید کرده‌اند که با آگاهی از زمینه نزول آیه معنای قنوت معلوم می‌شود (برای نمونه: شاطبی، ۳۴۸/۳).

۳-۶- نقش تاریخ در انحصار آیه در افراد خاص

کاربرد دیگر تاریخ در تفسیر، انحصار آیه در افراد خاص است. در برخی آیات با توجه به قرائن تاریخی، عمومیت آیه از بین می‌رود و انحصار آیه در افرادی خاص اثبات می‌شود. نمونه ای از این قبیل آیه تطهیر است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (الاحزاب، ۳۳). انحصار «آیه تطهیر» در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام مورد اجماع علمای امامیه است که البته این مطلب در کتاب‌های کلامی و تفسیری مورد بحث قرار گرفته است (برای نمونه: مفید، الفصول المختارة، ۵۳-۵۵؛ حلی، ۱۷۳-۱۷۵؛ طبرسی، ۵۵۹/۸-۵۶۰).

یکی از دلایل این انحصار، قرائن و گزارش‌های تاریخی مربوط به آیه شریفه است. در روایات بسیار فراوانی که از طریق خاصه و عامه نقل شده آمده است که پیامبر (ص)، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواندند (و یا آنان به خدمت ایشان آمدند)، آنگاه پیامبر (ص) عبايي بر آنها افکند و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ عَتْرَتِي فَأُذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً». در این هنگام آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» نازل گردید (نک: قمی، ۱۹۳/۲؛ واحدی، ۳۶۸-۳۶۹؛ طبری، جامع البیان، ۶/۲۲). این گزارش‌های متعدد و رفتار پیامبر (ص) و کلام آن حضرت (هؤلاء اهل بیتی) تردیدی باقی نمی‌گذارد که اهل بیت مذکور در آیه منحصر در افرادی خاص است.

۳-۷- نقش تاریخ در دفع توهم حصر

گاهی اطلاعات و قرائن تاریخی، حصر متوهم از آیه را برطرف می‌سازد. به عنوان نمونه، برخی با استفاده از آیه: «قُلْ لَا آجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...» (الانعام، ۱۴۵) محرمات را به موارد چهارگانه مذکور در آیه منحصر کرده‌اند (نک: قمی، ۲۱۹/۱) که در این صورت، این آیه با آیاتی که دیگر محرمات را معرفی کرده است (مانند: المائدة، ۳ و ۹۰)، متعارض خواهد شد. ولی توجه به زمینه‌های تاریخی زمان نزول، مشکل را برطرف می‌کند. در گزارش‌های تاریخی آمده است که با نزول محرمات، کفار و مشرکین در پی مقابله برآمدند و هر آنچه را که اسلام تحریم می‌کرد جایز

می‌شمردند. به دنبال این عکس‌العمل، آیه فوق نازل شد و لذا مفهوم آن این خواهد بود که حرامی نیست جز چیزهایی که شما حلال پنداشته‌اید. پس در اینجا منظور ضدیت با کفار است نه اینکه واقعاً چیزی نفی یا اثبات شده باشد. بنابراین، ذکر موارد چهارگانه در آیه تنها به جهت تأکید بر پاره ای از مصادیق محرمات می‌باشد نه انحصار محرمات در این موارد^۱ (نک: زرکشی، ۱۱۷/۱ و ۱۱۸؛ سیوطی، الاتقان، ۱/۱۲۲).

۳-۸ - نقش تاریخ در اعتبار بخشی به سیاق آیات

یکی از عوامل مهم و مؤثر در فهم و تفسیر قرآن «سیاق» است. منظور از سیاق زمینه‌های پیشین و پسین یک جمله یا یک آیه است که می‌تواند ما را در فهم بهتر منظور گوینده یاری دهد. در جمله‌ها و آیات، تحقق سیاق معتبر و مؤثر در معنا و ظهور کلام، منوط به شرایطی است که با فقدان آن شرایط، سیاق معتبر محقق نمی‌شود. یکی از این شرایط، پیوستگی در نزول آیات است که تاریخ نقش مهمی در اثبات یا نفی آن ایفا می‌کند. در واقع، سیاق آیات، در صورتی اعتبار دارد که آن‌ها با همان تتابع و اقتران از گوینده صادر شده باشند و به تعبیر دیگر پیوستگی در نزول داشته باشند و اگر آن جمله‌ها پیوستگی نزولی نداشته باشند سیاق آنها اعتبار ندارد و نمی‌توان به‌عنوان قرینه متصل به آن اتکا نموده و در فهم معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها از آن کمک گرفت (رجبی، ۱۰۴).

گرچه در بسیاری از سوره‌های قرآن دلیلی بر پراکنده نازل شدن آیات و اینکه ترتیب فعلی آیات برخلاف ترتیب نزول باشد نداریم بلکه در بسیاری از سوره‌ها به ویژه سوره‌های کوچک به خوبی آشکار است که یکباره نازل شده‌اند و ترتیب آیات آنها در هنگام نزول به هم نخورده است و ترتیب فعلی آنها همان ترتیب زمان نزول است، ولی در برخی از سوره‌ها مضامین آیات آن و شواهد و قرائن تاریخی حکایت از آن دارد که آیات آن پراکنده و برخلاف ترتیب فعلی نازل شده است.

به‌عنوان مثال در سوره ممتحنه آیاتی که در سال هشتم هجری در آستانه فتح مکه نازل شده در ابتدای سوره آمده، آیات دهم و یازدهم در سال ششم در ارتباط با مواد صلح

۱. چنین کاربردی برای ادوات حصر در زبان عرب مرسوم است و از نظر بلاغی به آن حصر اضافی (حصر نسبی) در مقابل حصر حقیقی می‌گویند. حصر حقیقی آن است که چیزی به امری اختصاص داشته باشد، به نحوی که در غیر آن مطلقاً یافت نشود، مانند حصر الوهیت در خداوند در «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، اما حصر اضافی آن است که اختصاص چیزی به امری، تنها در مقایسه با مورد یا موارد خاصی باشد، مانند آیه مورد بحث.

حدیبیه فرود آمده و آیه دوازدهم درباره بیعت با زنان است که بعد از فتح مکه نازل شده است (واحدی، ۴۴۱ و ۴۴۴؛ طبرسی، ۴۰۵/۹ و ۴۱۰ و ۴۱۳). در سوره احزاب نیز، هم اسباب نزولی که برای آیات آن بیان کرده‌اند و هم مضمون آیات نشان می‌دهد که این سوره به صورت پراکنده و در مناسبت‌های مختلف نازل شده است؛ چنانکه غالباً ده سبب نزول برای آیات این سوره نقل کرده‌اند. (واحدی، ۲۰۵-۹۸؛ طبرسی، ۵۲۵/۷ به بعد).

حتی در مواردی پیوستگی در نزول جمله‌هایی که در ضمن یک آیه آورده شده نیز مورد تردید است و چینش آنها بر وفق ترتیب نزول محرز نیست؛ بلکه با توجه به لحن کلام و مضامین جمله‌ها و نیز گزارش‌های تاریخی و روایات شأن نزول، استقلال در نزول بعضی از جمله‌ها آشکار است. به‌عنوان مثال در آیه ۳۳ سوره احزاب، لحن و نوع بیان جمله‌ها و خصوصیات الفاظ و ضمائر به کار رفته در آنها به خوبی نشان می‌دهد که جمله «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ... تَطْهِيراً» بی‌ارتباط با جمله‌های قبل و مستقل از آنهاست و با توجه به روایاتی که از نزول این جمله به تنهایی و جدا از جمله‌های قبل و بعد خبر می‌دهد و روایاتی که این جمله را ویژه پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام بیان می‌کند (برای نمونه: واحدی، ۳۶۸؛ کلینی، ۲۸۷/۱؛ صدوق، ۴۷۲ و ۴۷۳؛ طبرسی، ۵۵۹/۸ و ۵۶۰) کمترین تردیدی در استقلال این جمله در هنگام نزول و جداگانه نازل شدن آن باقی نمی‌ماند. نظیر این مطلب در آیه سوم سوره مائده نیز مشهود است و با توجه به روایات و گزارش‌های تاریخی که نزول جمله‌های «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» و «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» را به تنهایی و جدا از صدر و ذیل آیه ذکر نموده (برای نمونه: یعقوبی، ۴۳/۲ و ۱۱۲؛ واحدی، ۱۹۲؛ قمی، ۱۶۲/۱)، استقلال این جمله‌ها در نزول نیز ثابت و محرز است.

با توجه به این موارد، پراکنده نازل شدن برخی از آیات در تعدادی از سوره‌های قرآن و برطبق ترتیب نزول نبودن ترتیب فعلی آنها و حتی استقلال برخی از جمله‌ها در نزول ثابت می‌شود. بر این اساس ضرورت بررسی پیوستگی یا عدم پیوستگی صدور آیات در چنین سوره‌هایی و دخالت دادن یا ندادن سیاق در تفسیر آنها روشن می‌گردد. ممکن است برخی بگویند توقیفی بودن ترتیب آیات، عدم پیوستگی در نزول را جبران می‌کند و آیاتی را که گسسته نازل شده‌اند از نظر سیاق در حکم آیاتی که پیوسته نازل شده‌اند قرار می‌دهد و سیاق آن آیات نیز مانند سیاق آیاتی که پیوسته و با هم نازل شده‌اند معتبر خواهد بود. اما باید گفت آنچه از توقیفی بودن ترتیب آیات می‌توان فهمید این است که چینش این آیات در کنار هم حکمتی دارد، اما اینکه

حکمت و وجه آن ارتباط سیاقی آن آیات در معنا باشد به گونه‌ای که سیاق در ظهور معنای آنها تأثیر داشته باشد معلوم نیست. (برای تفصیل، نک: رجبی، ۱۰۸)

به هر حال آنچه مهم است و در اینجا بر آن تأکید می‌شود، نقش تاریخ و شواهد تاریخی در اثبات پیوستگی یا عدم پیوستگی آیات در نزول است که تأثیر مستقیمی بر اعتبار سیاق آیات و استناد به آن در فهم و تفسیر قرآن کریم دارد.

۹-۳- نقش تاریخ در شناخت آیات مکی و مدنی و ترتیب نزول

آیات قرآن از نظر زمان نزول بر دو بخش تقسیم می‌شوند: آیاتی که پیش از هجرت فرود آمده و آیاتی که پس از آن نازل شده‌اند. قسمت نخست را مکی، و قسمت دیگر را مدنی می‌نامند. البته در تعریف و تفسیر آیات مکی و مدنی اصطلاحات دیگری نیز وجود دارد اما اصطلاح رایج همین است (نک: زرکشی، ۲۷۳/۱ و ۲۷۴؛ سیوطی، ۵۵/۱). اهمیت شناخت آیات مکی یا مدنی، به جهت فوایدی است که این علم در بردارد؛ از جمله وقوف و آگاهی به مدلول صحیح آیات و رفع ابهام از چهره مفاهیم آنها، شناخت ناسخ و منسوخ، شناخت تاریخ تشریح و یافتن راز و رمز حکمت الهی در قانون‌گذاری، آشنایی با نحوه دعوت و مراحل آن، شناخت صحیح و دقیق سیره پیامبر(ص) و... (نک: زرکشی، ۲۷۳/۱؛ سیوطی، ۵۴/۱؛ زرقانی، ۱۸۸/۱؛ صالح، ۱۶۷).

آگاهی از ترتیب تاریخی نزول سوره‌ها و شناخت آیات مکی و مدنی، به فهم کامل مقاصد آیات و برداشت درست از آنها کمک شایانی می‌کند. افزون بر این، آگاهی از مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و آیات، ما را تا حدودی از فرهنگ و جو سیاسی، اجتماعی و اخلاقی حاکم بر مخاطبان آیات آگاه می‌سازد و زمینه فهم صحیح قرآن را فراهم می‌کند. آیات مکی در ظرفی نازل شده‌اند که مسلمانان به صورت گروهی سرّی زندگی می‌کردند و توان مبارزه و مقابله را نداشتند، و وضعیت زندگی آنان اجازه تشریح احکام را نمی‌داد. در محیط مکه پیامبر(ص) گرفتار شرک و بت پرستی مشرکان و باورها و عقاید جاهلی بودند. از این جهت، روی سخن در این بخش از آیات، بیشتر با مشرکان بوده و به طرح عقاید و معارف بلند پرداخته شده است؛ در حالی که وضعیت و شرایط حاکم بر مدینه به گونه‌ای دیگر بود و مسلمانان پس از مساعد بودن محیط به صورت قدرتی عظیم درآمدند و زمینه تشریح احکام به طور کامل فراهم شد؛ از این جهت، آیات مربوط به احکام مانند نماز، روزه، زکات، خمس و جهاد در مدینه نازل شده است. همچنین پیامبر(ص) در مدینه گرفتار نفاق منافقان و عناد یهودیان بودند که پیوسته هر

دو گروه به کارشکنی پرداخته و برای مسلمانان مشکلاتی پدید می‌آوردند. لذا بسیاری از آیات مدنی ناظر به توطئه‌ها و کار شکنی‌های این دو گروه است.

فایده دیگر شناخت تاریخ و ترتیب نزول آیات، کاربرد آن در نقد و ارزیابی برخی روایات تفسیری و اسباب نزول است؛ به گونه‌ای که اگر روایتی یا سبب نزول آیه‌ای با تاریخ نزول آن آیه مطابقت نداشته باشد قابل قبول نخواهد بود. بر این اساس، بسیاری از اسباب نزول نقل شده برای آیات و سوره مدنی که حادثه‌ای مربوط به دوران مکه را سبب نزول آیه معرفی می‌کند و نیز اسباب نزول وارد شده برای آیات و سوره مکی که جریان مربوط به دوران مدینه را سبب نزول آیه می‌داند مردود است. به عنوان مثال، سبب نزول نقل شده برای آیه: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...» (التوبه، ۱۱۳) که بیان می‌کند این آیه در زمان احتضار ابوطالب و درباره استغفار پیامبر(ص) برای او نازل شده (واحدی، ۲۶۶-۲۶۸) مردود است، زیرا این سوره از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر(ص) نازل شده (یعقوبی، ۴۳/۲)، در صورتی که ابوطالب در آغاز تاریخ اسلام در مکه از دنیا رفته است. بنابراین، استغفار پیامبر(ص) برای ابوطالب نمی‌تواند سبب نزول این آیه باشد.

برای تشخیص آیات مکی از مدنی معیارهای گوناگونی از جمله علائم ظاهری و محتوایی آیات ذکر کرده‌اند (برای نمونه: زرکشی، ۲۷۵/۱-۲۷۸؛ زرقانی، ۱۹۰/۱). اما یکی از ملاکها و روشهای شناخت این دو نوع آیات، در کنار بهره‌گیری از معیارهای مزبور، تاریخ صدر اسلام است و مراجعه به گزارشها و روایات تاریخی و استفاده از کتب تاریخ و اسباب نزول می‌تواند نقش مهمی در تشخیص آیات مکی از مدنی ایفا کند.

در منابع تاریخی موارد فراوانی وجود دارد که بر زمان یا مکان نزول آیه یا سوره‌ای تصریح شده است (برای نمونه: یعقوبی، ۳۳/۲-۴۴؛ واحدی، ۲۱-۲۳ و ۳۵۸). همچنین گزارشهای متعددی درباره اولین و آخرین سوره یا آیه نازل شده بر پیامبر(ص) به طور کلی یا به تفکیک مکه و مدینه وجود دارد (برای نمونه: ابن سعد، ۱۵۴/۱؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ۲۹۹/۲-۳۰۶؛ واحدی، ۱۲-۲۰). بسیاری از گزارشهای تاریخی و روایات شأن نزول نیز حادثه‌ای مربوط به دوران مکه یا مدینه را سبب نزول آیه یا آیاتی معرفی کرده است (برای نمونه: واقدی، ۳۱۹؛ ابن هشام، ۴۸۴/۱؛ واحدی، ۳۰۲). بهره‌گیری از روایات معصومان نیز در این موضوع می‌تواند بسیار کار ساز باشد. چرا که علاوه بر ذکر موارد فوق در برخی روایات، در بعضی از آنها صریحاً از سوره‌های مکی و مدنی نام برده

شده است (طبرسی، ۱۰/۶۱۳-۶۱۴). تمامی موارد مذکور می‌تواند ما را در شناخت آیات مکی و مدنی یاری کند. البته در نبود اسناد و مدارک تاریخی، ویژگیها و نشانه‌های آیات مکی و مدنی تنها راه تشخیص خواهد بود.

۳-۱۰- نقش تاریخ در شناخت احکام ثابت و متغیر و ناسخ و منسوخ

یکی دیگر از انواع تأثیر تاریخ در فهم قرآن، نقش آن در شناخت احکام قرآن و ویژگیها و خصوصیات آنها است. قرآن کریم، دربردارنده دو نوع احکام است: یکی احکام مطلق و ثابت، مانند وجوب برخی از عبادات؛ و دیگری احکام اجتماعی، حکومتی و متغیر. در میان احکام حکومتی و اجتماعی قرآن نیز برخی احکام ویژه کل زمان رسالت پیامبر(ص) و برخی مربوط به دوره‌ای خاص از آن بوده‌اند. همچنین قرآن دارای احکام ناسخ و منسوخ است و در آن آیاتی هست که ناسخ احکامی است که در سابق به وسیله آیات دیگر ثابت بوده است. جداسازی بین این‌گونه احکام و شناخت ناسخ و منسوخ و ثابت و متغیر تنها با مراجعه به تاریخ و شناخت شرایط تاریخی زمان نزول ممکن می‌شود. نیز در بحث نسخ، اثبات تأخر ناسخ نسبت به منسوخ در مقام نزول، به عنوان یکی از شرایط اصلی ناسخ و منسوخ مطرح است که در مورد آن باید از تاریخ کمک گرفت.

به عنوان مثال، آیات صبر و صفح و مقابله نکردن با مشرکان، ویژه دوران مکه است و آیات مدنی آن احکام را تغییر داده و اجازه دفاع و حتی وجوب جهاد را مطرح کرده است: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...» (الحج، ۳۹) و «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...» (البقره، ۱۹۰). این که این دو دسته از آیات با هم متناقض و ناسازگار نیستند، تنها با شناخت بستر تاریخی نزول هر دسته از آیات حاصل می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت یکی از نیازهای مفسر در راستای فهم عمیق تر قرآن کریم، شناخت احکام ثابت و متغیر و تشخیص احکام جاودانه از احکام حکومتی و اجرایی مربوط به زمان صدور بیان است؛ که راه کشف آن شناخت فضای تاریخی و شرایط سیاسی اجتماعی زمان صدور بیان و حکم است.

۴- نقش بخشهای مختلف تاریخ صدر اسلام در تفسیر

تاریخ صدر اسلام را می‌توان به دو بخش دوران مکه و دوران مدینه تقسیم کرد و نقش هر دوران را جداگانه مورد بررسی قرار داد. همچنین از میان حوادث تاریخی دوران مدینه، جنگهای صدر اسلام نقش برجسته‌ای دارد و آیات فراوانی در ارتباط با آن نازل

شده است؛ لذا تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص) به طور جداگانه بررسی می‌شود، گرچه به لحاظ منطقی زیر مجموعه حوادث دوران مدینه قرار می‌گیرد.

۴-۱- حوادث دوران مکه و نقش آن در تفسیر آیات مکی

در دوران مکه که هنوز اسلام توسعه نیافته بود، پیامبر (ص) بیشتر به فرهنگ‌سازی و تقویت بنیادهای فکری و عقیدتی می‌پرداختند و آیاتی که بر آن حضرت نازل می‌شد، نیز بیشتر در همین زمینه بود و به تحکیم مبانی توحید و مبارزه با شرک و بت‌پرستی و مظاهر آن و پاسخگویی به اعتراضهای مشرکان و مقابله با توطئه‌ها و بهانه‌جویی‌های آنان اختصاص داشت.

در این دوران، سوره‌ها و آیات بسیاری درباره رویدادهای تاریخی مختلف نازل گردید که بیان‌کننده طرز فکرها، برخوردها و نیازهای آن زمان بود. آزار و اذیت و استهزای پیامبر (ص) و یاران او از سوی مشرکان، تهمت‌های مشرکان به پیامبر (مانند تهمت جادوگری، دیوانگی، شاعری، کهانت، دروغگویی و...)، بهانه‌جویی‌ها و پیشنهادهای بی‌مورد بت‌پرستان، دیدار مسیحیان حبشه با پیامبر (ص) و مواردی از این دست را می‌توان از جمله این رویدادها دانست. اطلاع از حوادث و رویدادهای تاریخی این دوران، کمک فراوانی به فهم صحیح آیات مربوط می‌کند. ما در اینجا نمونه‌ای از این آیات را ارائه می‌کنیم:

در آغاز اسلام، بیشتر کسانی که به اسلام می‌گرویدند، تنگدست بودند و مشرکان ثروتمند به پیامبر (ص) ایراد می‌گرفتند که فقیران و بردگان گرد اویند. گاهی نیز اظهار می‌کردند که اگر پیامبر (ص) فقیران را از خود براند، آنان ایمان خواهند آورد. در برخی گزارشهای تاریخی آمده است که گروهی از بزرگان قریش نزد پیامبر (ص) آمدند و دیدند که خباب بن ارت، صهیب، بلال و عمار که از فقیران و بردگان بودند، نزد آن حضرت هستند. گفتند: ای محمد! آیا می‌خواهی ما هم پیروان اینان باشیم؟! (واحدی، ۱۷۷). در گزارشهای دیگر آمده است که عتبه بن ربیع، شیبه بن ربیع، مطعم بن عدی و حارث بن نوفل با اشراف بنی‌عبدمناف نزد ابوطالب رفتند و به او گفتند: اگر پسر برادرت محمد بردگان و ضعیفان ما را از خود براند، در ما تأثیر زیادی خواهد داشت و نزد ما سزاوار اطاعت خواهد بود و او را تصدیق می‌نماییم. ابوطالب نزد پیامبر (ص) آمد و سخنان آنها را نقل کرد. عمر به پیامبر (ص) گفت: بهتر است چنین کنی تا ببینیم آنها چه می‌کنند و چگونه قول خود را عملی می‌سازند. در این حال این آیه نازل شد (سیوطی، الدر المنثور، ۱۲/۳): «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ

وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» (الانعام، ۵۲).

مسلماً اگر آن اشراف ایمان می آورند موجب اسلام آوردن پیروان و قوم و قبیله خویش می شدند و ثروت و قدرت خود را وقف پیامبر (ص) و اسلام می کردند؛ ولی حقیقت آن است که هدف مشرکان ایمان آوردن نبود. آنها می خواستند گروه اندک مؤمنان را نیز از گرد پیامبر (ص) پراکنده کنند و اگر هم پیشنهاد آنها صادقانه بود از نظر قرآن نباید ارزشها را فدای مصلحت اندیشی ها کرد (طبرسی، ۴۷۳/۴ و ۴۷۴).

۴-۲- حوادث دوران مدینه و نقش آن در تفسیر آیات مدنی

پرحادثه ترین و مهم ترین بخش از زندگی پیامبر اکرم (ص) را مقطع تاریخی حضور آن حضرت در مدینه تشکیل می دهد. در این ایام بود که حکومت مدینه تشکیل شد و پیامبر (ص) توانستند مخالفان اسلام را فرونشاندند، دعوت خود را در شبه جزیره گسترش دهند و با نوشتن نامه ها و اعزام سفیرانی به بیشتر کشورهای همجوار، آنان را به اسلام دعوت کنند. در این مدت دشمنان اسلام شامل مشرکان، یهودیان، مسیحیان و منافقان برای براندازی و نابودی حکومت اسلامی تلاشهای بسیاری کردند، ولی پیامبر (ص) با بهره مندی از الطاف الهی و کمکهای غیبی با قدرت تمام در برابر آنان ایستادند که نتیجه آن، وقوع نبردهای بسیار شد (ابن هشام، ۶۰۸/۲؛ بیهقی، ۴۵۷/۵).

همچنین در این دوره بود که هیأت های نمایندگی و گروه هایی از اطراف و از قبایل گوناگون به مدینه آمدند و پس از ملاقات با پیامبر (ص) مسلمان شدند و پیامبر (ص) توانستند بر تعصبات قبیله ای و اختلافات قومی چیره شوند؛ قبایل گوناگون را که تا آن موقع دشمنی سختی با هم داشتند متحد کنند؛ ارزشهای الهی را در میان آنان حاکم سازند و انسانهای وارسته و پرهیزگاری تربیت کنند. در این دوران علاوه بر اعتقادات دینی و معارف الهی، به تدریج احکام شرعی به مردم ابلاغ شد؛ لذا سوره ها و آیات نازل شده در مدینه بیشتر گویای احکام و شریعت بود چنانچه سوره ها و آیات مکی بیشتر بیانگر اعتقادات بود. از دیگر رویدادهای دوران مدینه که نقش مهمی در فهم و تفسیر آیات قرآن دارد، می توان به جریان تغییر قبله، رویداد افک، سفر مسلمانان برای عمره و بیعت رضوان، صلح حدیبیه، داستان مسجد ضرار، حضور هیئت نجران و داستان مباحله، اعلام برائت از مشرکان در فتح مکه، حجة الوداع و رویداد غدیر خم اشاره کرد. ما در اینجا به نمونه ای از حوادث این دوران که نقش مؤثری در فهم آیات دارد، اشاره می کنیم:

یکی از نخستین کارهای پیامبر خدا (ص) پس از استقرار در مدینه این بود که میان مسلمانان و یهودیان مدینه پیمان نامه‌ای امضا کردند و حقوق یهود را به رسمیت شناختند؛ به شرط اینکه بر ضد مسلمانان توطئه نکنند. متن این پیمان‌نامه در کتابهای تاریخی آمده است (برای نمونه، نک: ابن هشام، ۱/۱۴۷).

یهود مدینه پیش از هجرت پیامبر (ص) وضع اقتصادی خوبی داشتند، زیرا ساکنان عرب منطقه (اوس و خزرج) پیوسته با یکدیگر دشمنی و جنگ داشتند و فرصت چندانی برای تجارت نداشتند. با هجرت پیامبر (ص) به مدینه و متحد شدن اوس و خزرج و کنار گذاشتن کینه‌های قبلی، یهود احساس خطر کرد؛ زیرا این اتحاد برای آنان زیان‌آور بود. آنها در آغاز از طریق فرهنگی به توطئه و تبلیغ بر ضد اسلام پرداختند و بعدها از راه نظامی و هم پیمان شدن با دشمنان اسلام خود را در موقعیتی قرار دادند که پیامبر اکرم (ص) مجبور شدند با آنها بجنگند.

توطئه‌های یهود و واکنش پیامبر (ص) در برابر آن موضوع بسیاری از آیات قرآن است که آگاهی از آنها در فهم و تفسیر این آیات لازم و ضروری است (برای نمونه، نک: آل عمران، ۷۲ و ۹۹؛ النساء، ۳۷). اکنون نمونه‌ای از کارشکنیهای آنها بر ضد مسلمانان را با اشاره به آیه مربوط نقل می‌کنیم.

یهودیان گاه پیامبر (ص) و مسلمانان را با بهانه‌هایی مسخره می‌کردند و می‌خواستند قداست آن حضرت را خدشه‌دار کنند. به عنوان نمونه در بعضی از مواقع که پیامبر (ص) با مسلمانان سخن می‌گفتند، برخی از آنها از پیامبر (ص) تقاضا می‌کردند که قدری آرام‌تر و شمرده‌تر صحبت کنند و رعایت حال آنها را بنمایند و این درخواست را با گفتن جمله «راعنا» ادا می‌کردند. یهودیان این کلمه را به معنای دیگر توجیه کرده، به تمسخر می‌پرداختند. تعبیر «راعنا» در زبان یهود معنای فحش و ناسزا داشت. یهودیان به طور مرتب به پیامبر اسلام «راعنا» می‌گفتند و می‌خندیدند و نظرشان معنای نامناسب کلمه بود. چون به آنها اعتراض می‌شد که چرا با این لفظ پیامبر (ص) را مورد تمسخر قرار می‌دهید، می‌گفتند: مگر شما مسلمانها «راعنا» نمی‌گویید، ما نیز همان گفته شما را به زبان می‌آوریم. در همین زمان آیه زیر نازل شد و از مسلمانان خواسته شد که واژه «راعنا» را به زبان نیاورند و به جای آن، کلمه مرادف آن را که «انظرننا» باشد، به کار ببرند تا دستاویز یهود قرار نگیرد (واحدی، ۳۶؛ طوسی، ۱/۳۸۸ و ۳۸۹؛ زمخشری، ۱/۱۷۴؛ فخر رازی، ۳/۶۳۵؛ طبرسی، ۱/۳۴۳): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (البقره، ۱۰۴).

۴-۳- نقش تاریخ جنگ‌های پیامبر(ص) در تفسیر

در دوران مدینه دشمنان اسلام به ویژه مشرکان و یهودیان برای نابودی حکومت اسلامی تلاش‌های بسیار کردند و جنگ‌های فراوان به راه انداختند. جنگ‌های بدر، احد، احزاب، جنگ با بنی قریظه و بنی مصطلق، جنگ خیبر، فتح مکه، جنگ حنین و جنگ تبوک از مهمترین این نبردها به شمار می‌روند (ابن هشام، ۶۰۸/۲؛ بیهقی، ۴۵۷/۵).

در قرآن کریم، آیات فراوانی به اشاره یا به تفصیل به این جنگ‌ها پرداخته است. برای مثال، قرآن درباره جنگ تبوک در آیات متعددی به مواردی چون: بسیج همگانی، بهانه جویی‌ها و فتنه‌گری‌های منافقان، وعده پیروزی یا شهادت، خوشحالی منافقان از تخلف از جهاد، پذیرفته نشدن عذر منافقان، ستایش از شرکت‌کنندگان در جنگ تبوک و داستان سه نفر از واماندگان از جنگ اشاره کرده است (التوبه، ۴۹-۳۸، ۵۲، ۸۱، ۱۸ و...). فهم و تفسیر بسیاری از آیات مربوط به جنگ‌های پیامبر(ص) و تحلیل آنها منوط به اطلاع از تاریخ این نبردها است. ما در اینجا به نمونه‌ای از این آیات که به حوادث پس از جنگ احد مربوط می‌شود، اشاره می‌کنیم:

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ * الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران، ۱۷۲-۱۷۴). این آیات در مقام سپاس از گروهی است که در جنگ احد شرکت کرده و پس از بازگشت به مدینه، در روز بعد به دستور پیامبر گرامی (ص) بار دیگر آماده جنگ شده در تعقیب قریش برآمدند. توجه به گزارش‌های تاریخی علاوه بر فهم بهتر این آیات، ارتباط آنها را نیز با یکدیگر و با آیات قبل آشکار می‌سازد.

بنابر منابع تاریخی، در پایان جنگ احد، لشکر فاتح ابوسفیان، پس از پیروزی به سرعت راه مکه را پیش گرفتند، اما پس از آنکه مقداری راه پیمودند و به سرزمین «روحاء» رسیدند از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم گرفتند به مدینه بازگشته، شهر را غارت نموده و مسلمانان را به قتل برسانند. این خبر به پیامبر(ص) رسید و آن حضرت فوراً دستور دادند لشکر احد خود را برای شرکت در جنگ دیگری آماده کنند. دستور بسیج مجدد، اختصاص به همان گروهی داشت که روز گذشته در کارزار شرکت نموده بودند و کسانی که از آن تخلف کرده بودند از این فیض بی‌بهره ماندند. هر یک از آن افراد با اینکه زخمی شده و بیمار بودند، دستور بسیج را پذیرفته، در تعقیب قریش

برآمدند و تا بیابانی به نام حمراء الاسد در هشت میلی مدینه راه پیمودند. این خبر به لشکر قریش رسید و از این مقاومت عجیب به وحشت افتادند. لذا تصمیم به عقب‌نشینی گرفتند و از جمعی از قبایله عبد القیس که از آنجا می‌گذشتند خواستند که به پیامبر اسلام خبر برسانند که ابوسفیان و بت‌پرستان قریش با لشکر انبوهی به سوی مدینه می‌آیند تا بقیه یاران پیامبر را از پای درآورند. هنگامی که این خبر به پیامبر (ص) و مسلمانان رسید، نه تنها سخنان تهدیدآمیز آنان کوچکترین اثری در دل‌های مسلمانان نگذاشت، بلکه با توجه به خطری که مسلمین را تهدید می‌کرد، پایداری و مقاومت آنان برای پیکار با دشمن افزوده شد و به خدا توکل کرده، گفتند: تنها او حاجت نیازمندان را بر آورد و ما را از خطر دشمن ایمن می‌دارد. مسلمانان هر چه انتظار کشیدند خبری از لشکر دشمن نشد، لذا پس از سه روز توقف به مدینه بازگشتند. (نک: واقعی، ۳۳۴-۳۴۰؛ ابن‌هشام، ۱۲۱/۲؛ ابن‌سعد، ۳۷/۲ و ۳۸؛ طبری، تاریخ، ۵۳۴-۵۳۶؛ بیهقی، ۳۱۲/۳-۳۱۸)

آیات مذکور به این ماجرا اشاره می‌کند و می‌گوید: آنها که دعوت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را بعد از آن همه جراحاتی که در روز احد پیدا نمودند، اجابت کردند یعنی آماده شرکت در جنگ دیگری با دشمن شدند؛ از میان این افراد برای آنها که نیکی کردند و تقوا پیشه نمودند یعنی با نیت پاک و اخلاص کامل در میدان شرکت کردند، پاداش بزرگی خواهد بود (الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ).

آیه بعد به پایداری و استقامت آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: اینها همان کسانی بودند که جمعی از مردم (اشاره به کاروان عبد القیس است که آورنده این خبر بودند) به آنها گفتند: لشکر دشمن اجتماع کرده و آماده حمله‌اند، از آنها بترسید. اما آنها نترسیدند، بلکه به عکس بر ایمان آنها افزوده شد و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی است (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ).

آیه سوم، نتیجه ایمان و پایداری آنها را بیان کرده، چنین می‌گوید: آنها از این میدان، با نعمت و فضل پروردگار یعنی ایمانی افزوده و امنیتی پایدار برگشتند (فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ)، در حالی که کوچکترین ناراحتی ندیدند و پیکار نمودند (لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ). با این حال، رضایت و خشنودی پروردگار را جلب نموده، از فرمان او متابعت کرده و از اجر و پاداش کارزار بهره‌مند شدند (وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ). و خداوند،

فضل و انعام بزرگی دارد که در انتظار مؤمنان واقعی و مجاهدان راستین است (وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ) (نک: قمی، ۱۲۴/۱-۱۲۶؛ طبرسی، ۸۸۶/۲-۸۸۸).

۵- نقش زبان و لغت عصر پیامبر(ص) در تفسیر

آگاهی از معانی مفردات قرآن، یکی از پایه‌های اساسی برای تفسیر قرآن است. راغب شناخت معانی واژه‌های قرآن را نخستین مرحله در فهم معانی قرآن می‌داند (راغب، ۵۴). بر این اساس مفسر باید با معانی مفردات قرآن اعم از حقیقت، مجاز، منقول، حقیقت شرعی و عرفی آشنا باشد (ابوحیان، ۱۴/۱).

۵-۱- لزوم توجه به معانی واژگان در عصر بعثت

چگونگی فهم مفردات قرآن در فرآیند تفسیر، تابع ضوابطی است و از مبانی خاصی ریشه می‌گیرد. یکی از این مبانی، تحول معنایی برخی واژگان در گذر زمان است. زبان در میان همه ملت‌ها در حال تحول و تطور است و چه بسا یک واژه با گذشت زمان به طور کلی معنای جدیدی می‌یابد. زبان عربی امروزی نیز قطعاً با زبان عربی زمان پیامبر (ص) تفاوت کرده است. تحول در معانی واژگان در طول زمان موجب شده که برخی الفاظ از معانی متعارف آن در عصر نزول فاصله بگیرند. بر این اساس، معنای بعضی از کلمات در عرف قرآن متفاوت از معنای رایج آنها در میان عرب زبانان فعلی است. بنابراین، برخی لغات در عصر بعثت، معنایی داشته که امروزه دیگر از آن معانی خبری نیست و معنایی دیگر پیدا کرده و یا آن معانی حفظ شده، ولی معانی جدید دیگری نیز پیدا کرده‌اند.

بدون شک، معیار فهم صحیح واژه‌های قرآن، تکیه بر مفاهیم اولیه و موجود در زمان نزول قرآن و کاربرد رایج آنها در عصر پیامبر (ص) است؛ زیرا مخاطب مستقیم آیات، مردم آن عصر بوده‌اند، بنابراین لغات و واژه‌هایی که در قرآن به کار رفته‌اند، باید منطبق با فهم آنان تعریف شوند، نه براساس مفاهیمی که در بستر زمان پدید آمده و در گذشته وجود نداشته است. لذا بر مفسر لازم است با زبان عربی حجاز و پیرامون آن در عصر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آشنا شود و مفاهیم کلمات قرآن را با توجه به تاریخ صدر اسلام به دست آورد، زیرا قرآن به زبان عربی آن زمان و مطابق با زبان متداول در عصر بعثت نازل شده است.

برخی از محققان و مفسران معاصر به این مطلب اشاره کرده و یکی از نکات ضروری

در شناخت معنای حقیقی و صحیح واژگان قرآن را تحقیق در چگونگی کاربرد واژه در کلام اهل لغت و کشف معنای آن در زمان نزول قرآن دانسته‌اند، چه این‌که در گذر زمان معانی واژه‌ها دگرگونی پیدا کرده است به گونه‌ای که معنای متفاهم در قرون بعدی نمی‌تواند بیانگر مراد و مقصود قرآن باشد (رضا، ۲۱/۱-۲۲).

بسیاری از واژگان قرآن از آسیب تحول معنایی در امان نمانده‌اند. معنای برخی واژگان قرآنی در عصر نزول - به مدد قرائن متصل یا منفصل - کاملاً روشن بوده، ولی بر اثر عوامل یاد شده دستخوش تحول شده و از معنای عصر نزول فاصله گرفته است. برای نمونه، در مورد واژه «أُمَّت»، اطلاق آن بر جمیع باورمندان به یک دین مانند اسلام از کاربردهای نوپیدای پس از نزول قرآن و انتشار دعوت اسلام است؛ ولی معنای اصلی آن قوم و گروه است چنانچه در قرآن نیز غالباً به همین معنا به کار رفته است (برای نمونه: هود، ۴۸). البته گاهی نیز بر یک نفر اطلاق شده است (النحل، ۱۲۰)؛ لذا محدوده معنای آن، تابع موارد کاربرد و قرائن موجود است (طباطبایی، ۲۹۷/۱).

۵-۲- حقیقت شرعی و متشرعی و نقش تاریخ در شناخت آن

در قرآن کریم، برخی الفاظ در معنایی استعمال شده‌اند که از ابداعات شریعت است یعنی معنای قبلی خود را از دست داده و در معنای جدیدی به کار رفته‌اند که به آن منقول لفظی اطلاق می‌شود؛ الفاظی چون صلوة، زکاة، صوم، حج و غیره که قبل از اسلام دارای معنایی عرفی بوده‌اند و بعد از اسلام از معنای لغوی خود به معنای شرعی منتقل شده‌اند.

این که نقل از معنای لغوی به معنای شرعی در چه زمانی تحقق یافته محل اختلاف و یکی از مباحث بحث انگیز میان اصولیان است که آیا این نقل در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محقق شده که در عرف اصولیون به آن «حقیقت شرعی» اطلاق می‌شود و یا در زمان یاران و پیروان متشرع ایشان اتفاق افتاده است که در این صورت «حقیقت متشرعی» نامیده می‌شود. ثمره این نزاع آن است که در موارد عدم قرینه، قائلان به قول نخست، الفاظ قرآن را بر معنای شرعی حمل می‌کنند اما قائلان به قول دوم بر معنای لغوی حمل می‌نمایند. البته گروهی هم قائل به توقف شده‌اند (مظفر، ۳۶/۱ و ۳۷؛ خراسانی، ۲۱ و ۲۲).

تفصیل این بحث در کتب اصولی آمده است و ما در اینجا در مقام داوری و تعیین قول صحیح نیستیم؛ بلکه تنها بر این نکته تأکید داریم که قبول و پذیرش هر یک از این

اقوال نیازمند مراجعه به تاریخ و تحقیق در شواهد تاریخی است.

۶- لزوم اعتبارسنجی گزارشها و داده‌های تاریخی

برای بهره‌گیری از تاریخ در فهم و تفسیر آیات قرآن، چندین نوع منبع و داده تاریخی برای فهم آیات وجود دارد که از آن جمله می‌توان به گزارشهای مورخان، روایات تاریخی و روایات اسباب نزول اشاره کرد. مسأله مهم در استفاده از این منابع تاریخی آن است که این گزارشها و روایات، تنها پس از ارزیابی و اعتبارسنجی قابل استفاده است. زیرا در تفسیر قرآن، آنچه مفسر و قرآن پژوه بدان نیازمند است، دستیابی به اطلاعات صحیح و معتبر است. اما گزارشها و روایات تاریخی، مبتلا به آسیبهای مختلفی چون جعل و تحریف، استنباطهای شخصی و تعارض و تناقض است که منجر به ضعف و عدم اعتبار آنها، هم در زمینه سند روایات و هم به لحاظ محتوا می‌گردد.

بنابراین باید به سراغ معیارهایی رفت که بتواند ما را در گزینش روایات صحیح و معتبر یاری رساند و صحت آن را تأیید و تضمین کند. در این مورد، باید به تاریخهای اصیل که به وسیله مورخان بی‌غرض اسلامی نگارش یافته، مراجعه کرد و با اسلوب علمی، تاریخ صحیح را از غیرصحیح بازشناخت؛ زیرا در کتابهای تاریخ و سیره، سخنان بی‌پایه‌ای وجود دارد که نه با عقاید اسلامی ما سازگار است و نه با آیات قرآن؛ و عقل و نقل برخلاف آن‌ها گواهی می‌دهد و محقق، با اصول تاریخ‌شناسی می‌تواند حق را از باطل جدا سازد. در این زمینه روشهای شناخته شده‌ای وجود دارد که تشخیص درست از نادرست را مخصوصاً در موارد تعارض امکان‌پذیر می‌سازد. در اینجا به برخی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی و نقد سندی و متنی گزارشها و داده‌های تاریخی اشاره می‌کنیم:

۶-۱- ارزیابی سندی

گزارشهای تاریخی، در برخی موارد، روایاتی منقول از پیامبر(ص)، امامان معصوم (علیهم‌السلام)، صحابه، تابعان و پیروان آنها است. آنچه از پیامبر(ص) یا معصومان (ع) نقل شده در حکم حدیث است و همان آثاری که بر حدیث مترتب می‌شود، بر آن مترتب خواهد شد. اما آنچه را از صحابه، تابعی و دیگران به دست ما می‌رسد، نمی‌توان در حکم حدیث پیامبر(ص) شمرد، زیرا تمامی صحابه عادل نبوده‌اند، چنانکه در آیات قرآن بدان تصریح شده و در کتابهای تاریخ و رجال مورد اثبات قرار گرفته است. بنابراین، اگر روایتی از صحابه به دست ما برسد در صورتی می‌توان به آن اعتماد کرد که: ۱. صحابی شاهد و

ناظر واقعه تاریخی باشد.^۱ ۲. وثاقت صحابی و رجال سند احراز شود. البته این در صورتی است که گزارشها و روایات مورد نظر به حد تواتر نرسیده باشند. اما چنانچه تواتر یا استفاضه (کثرت نقل) در روایات و گزارشهای مربوط به یک واقعه ثابت شود، گر چه با الفاظ مختلف ولی مضموناً متحد باشند، در این صورت اطمینان حاصل می‌شود که خبر مذکور صحیح است، مانند روایاتی که درباره تغییر قبله و اسباب نزول آیات مربوط وارد شده است (نک: البقره، ۱۴۲-۱۴۴؛ قمی، ۶۳/۱؛ واحدی، ۴۵).

۲-۶- ارزیابی محتوایی

در کنار ارزیابی سندی گزارشهای تاریخی، نقد متنی و محتوایی آنها نیز ضروری و بلکه مهم‌تر است. زیرا چه بسا سند روایتی صحیح باشد اما محتوای آن به دلیل مخالفت با مبانی قطعی و مسلم قابل پذیرش نباشد. همچنین در مورد گزارشها و روایات بدون سند، ارزیابی محتوایی می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

برای نقد و ارزیابی محتوایی گزارشهای تاریخی، معیارهای گوناگونی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به سازگاری با قرآن، سازگاری با روایات، سازگاری با عقل و سازگاری با اعتقادات اشاره کرد. به عنوان مثال، عصمت پیامبر(ص) از جمله اعتقادات مستحکم مسلمانان است. بر این اساس، هر گزارش و روایت تاریخی که در جهت تضعیف شخصیت والای پیامبر(ص) باشد، پذیرفته نخواهد بود. به همین ملاک، قصه غرانیق (طبری، ۳۳۸-۳۴۰؛ واحدی، ۳۱۹ و ۳۲۰) به دلیل این‌که عصمت پیامبر(ص) را مخدوش و آن حضرت را در برابر نفوذ شیطان صدمه‌پذیر معرفی می‌کند، ساختگی و مردود است (قرطبی، ۸۰/۱۳-۸۳). نیز سبب نزول نقل شده برای آیه: «مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (البقره، ۱۰۶) که می‌گوید: پیامبر(ص) آیه‌ای را که شب نازل می‌شد، در روز فراموش می‌کرد و این باعث حزن آن حضرت شده بود (ابن‌ابی‌حاتم، ۲۰۰/۱)، به این جهت که مخالف با عصمت پیامبر(ص) است، غیرقابل قبول خواهد بود.

۱. درباره این‌که آیا شرط است ناقل سبب نزول خود شاهد حادثه باشد یا نه، بیشتر علما حضور ناقل اول سبب نزول را شرط کرده‌اند تا سند روایت از خود واقعه منقطع نباشد. برای مثال، واحدی می‌گوید: «لا يحل القول في اسباب النزول الا بالرواية و السماع ممن شاهدوا التنزيل و وقفوا على الاسباب و بحثوا عن علمها» (واحدی، ۱۰).

نتیجه‌گیری

۱. توجه به تاریخ صدر اسلام در فهم و تفسیر آیات قرآن کریم از ضرورت و اهمیت فراوانی برخوردار است.
 ۲. آگاهی از تاریخ گسترده حوادث صدر اسلام که قرآن به گونه‌ای اشاره‌وار از آن‌ها یاد کرده، موجب روشنی مفاهیم آیات مربوط به این نوع از حوادث می‌گردد.
 ۳. در بسیاری از موارد بدون اطلاع از تاریخ، فهم و تفسیر آیات ممکن و میسر نمی‌گردد یا مفاد آنها در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند.
 ۴. تاریخ صدر اسلام کاربردهای متعددی در تفسیر دارد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: فهم مراد الهی در آیات تاریخی، رفع ابهام از چهره آیات، حل تناقض ظاهری آیات، فهم واژه‌های قرآنی، انحصار آیه در افراد خاص، دفع توهم حصر، اعتباربخشی به سیاق آیات، شناخت آیات مکی و مدنی و ترتیب نزول، نقد و ارزیابی روایات تفسیری، و شناخت احکام ثابت و متغیر و ناسخ و منسوخ.
 ۵. آگاهی از زبان و لغت عصر پیامبر (ص) تأثیر بسزایی در فهم واژگان و زبان قرآن دارد و بدون توجه تاریخی به مفاهیم الفاظ قرآن امکان فهم و تفسیر آن وجود ندارد.
 ۶. گزارشهای تاریخی مبتلا به آسیبهای مختلفی چون جعل و تحریف، استنباطهای شخصی و تعارض و تناقض است که منجر به ضعف و عدم اعتبار آنها می‌گردد. بنابراین باید با بهره‌گیری از معیارهایی چون اعتبار سندی، سازگاری با قرآن، سازگاری با روایات، سازگاری با عقل و سازگاری با اعتقادات، به نقد و ارزیابی گزارشهای تاریخی پرداخت.
- در پایان ذکر این نکته لازم است که تأثیر تاریخ در فهم و تفسیر قرآن کریم به طور مطلق و به صورت یک قضیه موجه کلیه مورد ادعا نیست، هرچند در بسیاری از موارد این تأثیر قابل اثبات است. همچنین استفاده از تاریخ در تفاسیر مفسران همواره تأثیری مثبت در فهم قرآن نداشته بلکه در مواردی اهمیت دادن بیش از حد به تاریخ توسط برخی مفسران تاریخی‌نگر و یا رعایت نکردن اصول استفاده صحیح از تاریخ از جمله عدم توجه به اصالت منابع و بی‌توجهی به صحت و سقم روایات و گزاره‌های تاریخی موجب تأثیر منفی در فهم قرآن و باعث انحرافات در تفسیر شده است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی البانی، ۱۴۱۹ق.

٣. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.
٤. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩-١٤٢٠ق.
٥. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر، ١٤١٤ق.
٦. ابن هشام، عبد الملك، *السيرة النبوية*، به كوشش طه عبدالرؤف سعد، بيروت، ١٩٧٥م.
٧. ابوحيان اندلسي، محمد بن يوسف، *البحر المحيط*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٢ق.
٨. بنت الشاطي، عايشه، *الإعجاز البياني للقرآن*، قاهره، دارالمعارف، ١٤٠٤ق/١٩٨٤م.
٩. بيهقي، احمد بن حسين، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م.
١٠. حسكاني، عبيد الله بن عبدالله، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، به كوشش محمداقرا محمودي، تهران، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ١٤١١ق.
١١. حلي، حسن بن يوسف، *نهج الحق و كشف الصدق*، بيروت، دارالكتاب اللبناني، ١٩٨٢م.
١٢. خراساني، محمد كاظم، *كفاية الاصول*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ق.
١٣. ذهبي، محمد حسين، *التفسير و المفسرون*، بيروت، بي نا، ١٤٢١ق/٢٠٠٠م.
١٤. راغب اصفهاني، حسين، *مفردات الفاظ القرآن*، به كوشش نديم مرعشلي، قاهره، ١٣٩٢ق.
١٥. رجبى، محمود، *روش تفسير قرآن*، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ١٣٨٣ش.
١٦. رضا، رشيد، *تفسير المنار*، قاهره، دارالمنار، ١٣٧٣ق.
١٧. زرقاني، محمد عبدالعظيم، *مناهل العرفان فى علوم القرآن*، بي جا، دار احياء التراث العربى، بي تا.
١٨. زر كشي، محمد بن عبد الله، *البرهان فى علوم القرآن*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.
١٩. زمخشرى، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و ...*، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٢٠. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، *الإتقان فى علوم القرآن*، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٢١ق/٢٠٠١م.
٢١. همو، الدر المنثور فى تفسير المأثور، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
٢٢. همو، *لباب النقول فى اسباب النزول*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٩ق/١٩٩٨م.
٢٣. شاطي، ابراهيم بن موسى، *الموافقات فى اصول الشريعة*، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤٢٠ق/١٩٩٩م.
٢٤. صالح، صبحى، *مباحث فى علوم القرآن*، قم، منشورات الرضى، ١٣٧٢ش.
٢٥. صدوق، محمد بن على، *الامالى*، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٠ق.
٢٦. طباطبايى، محمد حسين، *الميزان فى تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بي تا.

۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالکتب الحیاة، بی تا.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
۲۹. همو، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۱. عک، خالد عبدالرحمن، *اصول التفسیر و قواعدہ*، بیروت، دارالفائس، ۱۴۰۶ق.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۴. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۳۵. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۸. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.
۳۹. مفید، محمد بن محمد، *الأمالی*، به کوشش علی اکبر غفاری و حسین استاد ولی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۰. همو، *الفصول المختارة*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۱. واحدی، علی بن احمد، *اسباب النزول*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۴۲. واقدی، محمد بن عمر، *کتاب المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
۴۳. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.

